

ادراک الهی

یکی از صفات خداوند و به معنای آگاهی و احاطه الهی نسبت به همه موجودات .

بحث ادراک الهی از قرون اولیه اسلامی مطرح بود، زیرا در آیه شریفه: (لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار) از ادراک الهی سخن به میان آمده و در تفسیر این آیه نیز دست کم از زمان صحابه بحث ادراک الهی مطرح بوده است؛ چنان که در روایت هایی که از حضرت علی (علیه السلام) و برخی دیگر از صحابه می خوانیم از ادراک الهی و کیفیت ادراک سخن به میان آمده است (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ توحید، ص ۳۰۸؛ جامع البیان، ج ۷، ص ۳۹۱).

ادراک در لغت به معنای دریافتن، فهمیدن و رسیدن می باشد؛ چنان که ادراک الشیء یعنی وقت آن رسید و ادراک الولد یعنی فرزند بالغ شد و ادراک المسئله یعنی مسئله را فهمید (کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۴۸۳؛ تبیان، ج ۴، ص ۲۲۳).

در بسیاری از موارد، ادراک مترادف با علم، معرفت، رؤیت، لحوق و... به کار می رود (گوهر مراد، ص ۵۳-۵۵؛ صحاح جوهری، ج ۴، ص ۵۸۲؛ زادالمسیر، ج ۳، ص ۶۸) و به نظر برخی از محققان، الفاظی که در انواع ادراک در قرآن کریم به کار رفته به ۲۰ لفظ می رسد که ظن، حساب، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رأی، زعم، حفظ، حکمت، خبره، شهادت و عقل از جمله آنان است (المیزان، ج ۲، ص ۲۴۷).

فلاسفه در تعریف ادراک اختلاف نظر دارند؛ عده ای آن را به معنای لقا و وصول دانسته و معتقدند: قوه عاقله هرگاه به ماهیت معقول واصل شود و معقولات برای قوه عاقله حاصل شود، این امر ادراک قوه عاقله است (اسفار، ج ۳، ص ۵۰۷؛ المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۳۶۷ به بعد).

برخی نیز گفته اند: تصور نفس مدرک به صورت مدرک را ادراک گویند (المقابسات، ص ۳۱۲؛ تهافت الفلاسفه، ص ۱۸۷) چنان که تعریف ابن سینا و برخی دیگر از فلاسفه چنین است: ادراک، گرفتن صورت مدرک به نحوی از انحا است و در ادراک پدیده های مادی، همین که مدرک صورت مدرک را از ماده تجرید کند ادراک حاصل می شود (شفاء، طبیعیات، نفس، ص ۵۰) از آنجا که ادراک در غالب موارد با اندام های حسی بینایی، چشایی، بویایی، شنوایی و لامسه می باشد بسیاری از متکلمان تنها از ادراک امور حسی سخن گفته اند (تجرید الاعتقاد، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۱۷۳؛ تلخیص المحصل، ص ۱۷۲، تبیان، ج ۴، ص ۲۲۳). قوشجی بین دو نظریه فوق که یکی ادراک را هرگونه شناخت می داند و دومی آن را بر ادراک حسی اطلاق می کند چنین جمع کرده است: ادراک دارای دو معناست: عام و خاص. معنای عام مربوط به کاربرد فلسفی و مراد از آن، هرگونه شناخت است و معنای خاص که حاصل نگرش کلامی است تنها بر احساس (ادراک حسی) اطلاق می شود. (شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۵۲) برخی از دانشوران ادراک را به معنای احاطه می دانند (شرح العقیده الطحاویه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الفصل فی الملل والنحل، ج ۳

، ص ۲؛ التعریفات، ص (36) چنان که در روایتی منسوب به ابن عباس نیز این معنا آمده است (جامع البیان طبری، ج ۷، ص ۳۱۹) ولی بسیاری از دانشمندان این نظریه را که ادراک و احاطه به یک معناست باطل دانسته و با چندین دلیل آن را رد می کنند (تبیان، ج ۴، ص ۲۲۳؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۳۲). بسیاری از دانشمندان بین علم و ادراک تفاوتی قائل نیستند و حتی گاهی تصریح کرده اند که علم همان ادراک است (تفسیر کبیر، ص ۳۰۰؛ المعتمد فی الحکمه، ج ۲، ص ۲) ولی برخی دیگر از دانشمندان بین این دو تفاوت قائل شده اند (شرح تجرید، ص ۲۳۲؛ ارشاد الطالبین، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ اللوامع الالهیه، ص ۵۸). به گفته برخی از دانشوران اگر ادراک در معنای عام آن (حصول صورت شیء در نفس ناطقه) (التعریفات، ص ۶۷) و علم در معنای عام آن (حصول صورت شیء در عقل) به کار رود رابطه علم و ادراک تساوی است. برخی نیز معتقدند اگر علم به معنای ادراک امور کلی، و ادراک بر حضور مدرک نزد مدرک به کار رود ادراک به این معنا شامل علم و ادراک امور حسی می شود. در این صورت بین علم و ادراک عموم و خصوص مطلق، و رابطه آن دو مانند رابطه نوع و جنس است. یعنی ادراک، جنس و علم نوع آن است. گاهی ادراک تنها بر ادراک امور حسی اطلاق می شود که در این صورت تفاوت این نوع ادراک با علم مانند تفاوت دو نوع است که هر دو تحت یک جنس جمع می شوند؛ یعنی ادراک مطلق، جنس و ادراک حسی و علم، انواع آن می باشند (شرح تجرید، ص ۲۳۲).

بسیاری از دانشمندان از جمله شیخ طوسی در تفسیر آیه شریفه (لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار) تصریح می کند که معنای ادراک در این آیه همان رؤیت است (تبیان، ج ۴، ص ۲۲۳) ولی غالب دانشمندان اهل سنت، ذیل همین آیه تصریح می کنند که ادراک با رؤیت تفاوت می کند، زیرا ادراک به معنای احاطه کامل است (شرح العقیده الطحاویه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الفصل فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰۹؛ جامع البیان طبری، ج ۷، ص ۳۹۱) و برخی از دانشوران تصریح کرده اند رؤیت یکی از راه های ادراک حسی است (الرواشح السماویه، ص ۱۷) و هرگاه ادراک با بصر مقرون شود از آن جز رؤیت فهمیده نمی شود و در سایر حواس نیز چنین است (تبیان، ج ۴، ص ۲۲۳؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۳۳).

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که خداوند مدرک است (شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۹). دلیلی که برای اثبات مدرک بودن خداوند اقامه شده چنین است که خداوند حیّ بوده و هر موجودی که حیّ باشد و هیچ آفتی نداشته باشد سمیع و بصیر و مدرک است، پس خداوند مدرک است (کافی، ص ۴۲؛ الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۹).

دلیل دیگر این که ادراک یکی از صفات کمال است و اگر خداوند به این صفت متصف نشود به ضدّ آن متصف خواهد شد که نقص و درباره خداوند محال می باشد، پس لازم است خداوند به این صفت متصف شود.

البته آنچه مورد گفت و گو قرار گرفته این است که آیا خداوند صفتی ورای علم ، حیات و... به نام ادراک دارد ، یا بازگشت ادراک الهی به یکی از صفات فوق است؟ دانشمندان در این باره به سه دسته تقسیم شده اند:

برخی از عالمان شیعه و عده ای از معتزله از جمله ابو حسین معتقدند: معنای ادراک خداوند ، علم او به مسموعات و مبصرات است (المسلک فی اصول الدین ، ص 47) ولی اشاعره و برخی دیگر از معتزله و برخی از دانشمندان شیعه معتقدند خداوند صفتی زاید بر علم دارد که ادراک نامیده می شود (کشف المراد ، ص 289) و عده ای نیز در این باره توقف کرده و سکوت را ترجیح داده اند.

ادراک حسی نزد ما انسان ها از متأثر شدن آلات ادراک حسی (چشم ، گوش و ...) می باشد ، اما این گونه ادراک درباره خداوند محال است ، چون تأثر درباره او غیر قابل تصور است ، پس ادراک الهی یا به معنای علم او به مبصرات و مسموعات می باشد یا ادراک الهی صفتی زائد بر علم اوست (کشف المراد ، ص 196 و 289).

برای اثبات اینکه ادراک ، صفتی زائد بر علم است این گونه استدلال شده: ما انسان ها به بسیاری از چیزهایی که نمی توانیم آنها را ادراک کنیم علم داریم ، مانند معدومات و از طرفی دیگر ، بسیاری از چیزها را درک می کنیم ، ولی بدان علم نداریم ، مانند نیش پشه ها. پس بین علم و ادراک تفاوت وجود دارد (قواعد المرام فی علم الکلام ، ص 96 ؛ الاقتصاد ، ص 29) افرادی که علم و ادراک الهی را یکی می دانند می گویند: اگر مقصود از این که خداوند مدرک است این باشد که خداوند عالم است مطلوب ثابت می شود و اگر غیر از این باشد ، یا مقصود از ادراک ، احساس است که درباره خداوند باطل می باشد ، چون داشتن حواس درباره خداوند محال است ، یا مقصود چیز دیگری باید باشد که آن هم معقول نیست (قواعد المرام ، ص 96) برخی از دانشمندان شیعه به این استدلال پاسخ داده اند (همان). عده ای دیگر بر این باورند که معنای ادراک خداوند ، علم خاص الهی به موجودات جزئی عینی است و مدرک بودن خداوند ، یعنی خداوند موجودات را شهود می کند و موجودات نزد ذات باری تعالی حاضر هستند و قیام و قوام آنها به خداوند است ؛ همان گونه که قیام و قوام معنای حرفی به معنای اسمی است (محاضرات ، ص 10).

شیخ مفید (رحمه الله ادراک را علم خداوند به محسوسات دانسته و گفته است خداوند مدرک است ؛ یعنی به آنچه با حواس درک می شود عالم است. دلیل او چنین است: خداوند به همه معلومات که مدرکات نیز جزء آنان است عالم است پس عالم به مدرکات نیز هست و مطلوب همین است (النکت الاعتقادیه ، ص 25).

برخی گفته اند: ادله مثبتین و نافیین تعارض دارند. از طرفی نمی توان این صفت را درباره خدا ثابت کرد ، زیرا اثبات آن نیازمند دلیل نقلی است که چنین دلیلی وجود ندارد و آیه شریفه: (لا تدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار) به معنای این است که دیدگان به خداوند احاطه ای ندارند ، ولی علم الهی به دیدگان احاطه

دارد. از طرفی نمی توان صفت ادراک را درباره خداوند نفی کرد، زیرا لازمه نفی صفت ادراک پذیرش سخن برخی از ظاهریه است که به جز صفات هفت گانه مشهور صفتی را قبول ندارند. پس بهترین راه توقف است (شرح البیجوری علی جوهره التوحید، ج ۱، ص ۶۸؛ المختار من شرح البیجوری، ص ۸۹).

منابع

- (۱) ارشاد الطالبین، فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق؛
- (۲) اصول کافی، کلینی رازی، محمد بن یعقوب، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ق؛
- (۳) الارشاد، جوینی، امام الحرمین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸م؛
- (۴) الاقتصاد فی الاعتقاد، طوسی، محمد بن حسن، مطبعه خیام، قم، ۱۴۰۰ق؛
- (۵) تیبیان، طوسی، محمد بن حسن، احمد حبیب قصیر العاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت؛
- (۶) تجرید الاعتقاد، محمد بن محمد بن حسن، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق؛
- (۷) التعریفات، جرجانی، سید شریف علی بن محمد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹ق؛
- (۸) تفسیر کبیر، رازی، فخرالدین، داراحیاء التراث العربی، بیروت؛
- (۹) تلخیص المحصل، طوسی، نصیرالدین، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق؛
- (۱۰) توحید، صدوق، ابن بابویه قمی، سید هاشم حسینی طهرانی، دارالمعرفه، بیروت؛
- (۱۱) تهافت الفلاسفه، غزالی، ابو حامد محمد بن محمد بن احمد، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۹م؛
- (۱۲) جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ابو جعفر، محمد بن جریر، دارالمعرفه، بیروت؛
- (۱۳) الحکمه المتعالیه، شیرازی، صدرالدین، مکتبه المصطفوی، قم، ۱۳۷۸هـق؛
- (۱۴) الرواشح السّموايه، الحسيني الاسترآبادي، میرداماد، محمد باقر (م/۱۰۴۱ق)، دارالحدیث، قم؛
- (۱۵) زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن (م/۵۹۷)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴؛
- (۱۶) شرح العقیده الطحاویه، ابن ابوالعزّ النخعی، صدرالدین علی، کراچی؛
- (۱۷) شرح تجرید الاعتقاد، قوشجی، علاء الدین علی بن محمد، مطبعه الرضی و بیدار و العزیزی، قم؛
- (۱۸) شفاء، ابن سینا، حسین بن عبدالله ۴۲۸هـ، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵هـق؛
- (۱۹) الصّحاح، الجوهری، اسماعیل بن حمود (م/۳۹۳)، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷؛
- (۲۰) الفصل فی الملل والنحل، بغدادی، ۴۲۹هـ، دارالمعرفه؛
- (۲۱) قواعد المرام فی علم الکلام، بحرانی، ابن میثم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق؛
- (۲۲) کشف اصطلاحات فنون، التهانوی، محمد علی، رفیق العجم، مکتبه لبنان؛
- (۲۳) کشف المراد، حلّی، حسن بن یوسف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق؛
- (۲۴) گوهر مراد، لاهیجی، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش؛

- (25) اللوامع الالهية ، فاضل مقداد ، نشر مجمع الفكر الاسلامي ، قم ، ١٤٢٤ق ؛
- (26) المباحث المشرقيه ، رازي ، فخرالدين ، ٦٠٦هـ ، طبع مكتبة بيدار ، قم ، ١٤١١هـق ؛
- (27) مجمع البيان ، طبرسي ، فضل بن حسن ، داراحياء التراث العربي ، بيروت ، ١٣٧٩ش ؛
- (28) محاضرات في الالهيات ، رباني گلپايگاني ، علي ، انتشارات اسلامي ، قم ، ١٤١٥ق ؛
- (29) المسلك في اصول الدين ، محقق حلّي ، جعفر بن حسن ، مجمع البحوث الاسلاميه ، مشهد ، ١٤١٤ق ؛
- (30) المعبر ، بغدادى ، ابوالبركات ، هبة الله بن علي ، دايرة المعارف عثمانيه ، حيدرآباد ، ١٣٥٨ق ؛
- (31) الميزان ، طباطبايي ، محمدحسين ، مؤسسه الاعلمي ، بيروت ، ١٣٩٣ق ؛
- (32) النكتب الاعتقاديه ، مفيد ، محمد بن نعمان ، المجمع العالمى لأهل البيت ، ١٤١٣ق .؛
- محمدعلي محمدى